

کتیبه‌ی پهلوی سنگ مزار دهکده‌ی حسین آباد (کازرون ۴)

سیروس نصراله زاده

این کتیبه دایره شکل و به قطر ۴۵ سانتی‌متر؛ و شامل سه سطر است و در گوشه راست کتیبه - آغاز سطر سوم - پدیدگی دارد. متن این کتیبه که تا کنون معرفی نشده است به شرح زیر است:

حرف نویسی:

1. ZNE špwł
2. whšt bhl
3. bwlcyN NPŠE

آوانویسی

[En anwar wahišt bahr Burzēn xwēš [ast].

این آرامگاه / اشور از آن بهشتی روان، برزین [است].
تعلیقات:

بند نخست:

واژه 'اشور / آرامگاه (ašwar)' خوانده شده است. در کتیبه‌های دیگر، مترادف‌های دیگری برای این واژه آمده است:

الف: دخمه (daxmag) از ریشه‌ی *dafma* از ریشه هند و اروپایی *dhmbh*: سوزاندن است (Hoffman, 1965: 238). بنگرید به کتیبه‌های اقلید: (Gropp in Hinz, 1969: 237-41) و (de Blois, 1993: 35; نخست Gropp in Hinz, 1969: 259-60): تخت طاوس (استخر) ۲.۲.۱: بندهای (Gropp, 1970: 203-204): شاه اسماعیل: بندهای نخست (Gropp, 170: 205-7) و (Gignoux apud Gyselen, 1978: 309-312): مکنزی 'دخمگستان' را به معنای 'گورستان' آورده است. (۱۳۷۶: ۶۳)

ب: «گور» (Gōr): در متون پهلوی ساسانی به معنای «قبر» نیامده

شماری از کتیبه‌های پهلوی ساسانی اختصاص به سنگ نبشته‌های مزار / سنگ گور (Funerary Epitaph) دارد. این کتیبه‌ها بر دو نوع اند: یکی سنگ‌های دخمه بر فراز کوه‌ها و صخره‌هایند که در کنار دخمه، سنگ گوری نوشته شده است؛ یا این که در پوش استودان‌اند.

از نظر تاریخی به دوره‌ی آغازین اسلام در ایران (سده‌ی نخست تا سوم هجری / هفتم تا نهم میلادی) تعلق دارند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۲؛ نیز Humbach, 1998: 483). بیشترین این کتیبه‌ها در استان فارس، به ویژه در شهرهای کازرون و بیشاپور - تاکنون شش سنگ گور - به پیدایی آمده است. (برای تفصیل آن بنگرید به: تفضلی، پیشین: ۱۰۲).

خط این کتیبه‌ها، پهلوی متصل شکسته (Cursive)، نزدیک به پهلوی کتابی، است. از نظر ساختار نحوی، شمارگی مفصل‌اند و شامل ماه، سال، روز، نام متوفا و نسبت خانوادگی است؛ و شمارگی دیگر مختصرند و فقط نام متوفی بر روی آن آمده است. عبارت مشترک در این کتیبه‌ها 'وهشت بهر' (wahiš bahr) است که معرف سنگ‌های مزار است.

در سال ۱۳۵۶ ه. ش، در گزارش باستان‌شناس موسی درویش روحانی، در معرفی آثار باستانی دهکده حسین آباد، عکسی از این کتیبه آمده است. بر اساس این گزارش، دهکده حسین آباد در حدود ۱/۵ کیلومتری غرب آباد باستانی بیشاپور و نقوش تنگ چوگان، در کنار جاده‌ی شیراز به کازرون، قرار دارد. این دهکده دارای بقایای آثار باستانی دوره ساسانی است. در شمال شرقی دهکده، بقعه امامزاده سید حسین قرار دارد که به گفته گزارش دهنده بر روی شالوده‌ی قدیمی بنای ساسانی استوار شده است. در این دهکده، بقایای بنایی از سنگ و ملاط گچ بر جای مانده که مردمان دهکده آن را 'شکده' / 'آتشکده' نامیده‌اند، که احتمالاً کوشک یا کاخ بوده است.

است؛ و این معنای متاخر (دوره‌ی اسلامی) آن است. در متون پهلوی واژه‌ی *gabr* آمده است که مکنزی معادل‌های «حفره، سوراخ، رحم» را آورده است. (پیشین: ۷۵). بار تلمه به پیروی از تاوادیا این واژه را *duwr* خوانده است و آن را با واژه اسلاوی باستان *dūbrū*: «دره‌ی تنگ، شکاف» مرتبط می‌داند. نولدکه این واژه را دخیل از واژه‌ی آرامی *qabra*: «قبره» می‌داند. مری بویس آن را با واژه‌ی پارسی *gr' b* و فارسی میانه‌تر فانی *gbr* یکی می‌داند. شاکد بر آن است که این واژه به زعم بویس معنای «زهدان» ندارد و در نوشته‌های مانوی که عبارت *zmyg gr' b* یا *gbr' y zmyg* آمده، معنای: «حفره، سوراخ» مناسب‌تر می‌نمایند. (به نقل از شاکد در Shaked, S., 1979: 272)

ج: «استودان» (*Astōdān*) از *ast*: «استخوان» و *dān*: «دان، دار» از *dāna* ایرانی باستان به معنی دربرگیرنده، که در ایرانی میانه غربی به عنوان پسوند مکان به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۲۲) به معنای «استخوان دان» است. (Shahbazi, 1987: 851) این واژه در کتیبه کازرون ۸: ۱ آمده است. (Hassuri, 1984: 93) و (Tafazzoli, 1994-95: 177)

د: «هشتک» (*haštag*): از *haš*: «هشت» و پسوند *ag* که به معنای «آرامگاه» گرفته شده است (بشاش کنزق، ۱۳۷۱: ۱۵۲-۱۵۹ و نیز مبسوط‌تر همو، ۱۳۷۴: ۲۲۶-۲۴۴).

ه: «اسپانور» (*Haspānwar/aspānwar*) از «*hasp*» استراحت، آرامش و *war*: «ور-بسر» به معنای، «جای استراحت» است. (Shaki, 1988: 94) مکنزی به صورت *aspānūr*: «گور، آرامگاه» آورده است (پیشین: ۴۳). ژینیو در قرائت کتیبه‌ی بیشابور این واژه را *spnl* حرف نویسی می‌کند و آن را شکل دیگرگون شده‌ی *aspānūr*: «گور، آرامگاه» می‌داند (۱۹۷۵: ۲۲۲).

در کتیبه‌ی شیان به صورت *n'spwl* به همان معنی «قبر» آمده است (Humbach and Wang Shiping, 1988: 79) هارماتا این واژه را به *stw[d']n* بازسازی می‌کند (۱۹۷۱: 143-113)، دوبلوا ریشه‌شناسی شکی را نمی‌پذیرد؛ و بر آن است که بازسازی ژینیو و هومباخ اشتباه است، به جای آن قرائت *st(!)wl*: «جای استخوان» را پیشنهاد می‌کند و آن را مترادفی برای استودان می‌داند. (۱۹۹۲: 33) علت این مناقشه از آن روی است که در متون پهلوی که این واژه آمده تفسیرهای متفاوتی را باعث شده است. در اندرز خسرو قبادان چنین آمده: «انوشه روان خسرو قبادان در آن هنگام که مرگش نزدیک بود، پیش از

عکس کتیبه‌ی سنگ مزار دهکده‌ی حسین‌آباد (کازرون ۴)

آنکه جان از تن جدا بشود به اندرز به مردمان چنین گفت که: زمانی که این جان از تن جدا بشود این تخت مرا بردارید به اسپانور ببرید و به اسپانور بنهید [و] به مردمان بانگ بلندکنید...» که به نظر شکی واژه‌ی اسپانور نه به معنای «گور معمولی» مترادف با استودان و دخمه، بلکه به معنای یک «آرامگاه باشکوه و شاهانه» است (Op.cit: 93).

و در کارنامه‌ی اردشیر بابکان آمده: «اردشیر فرمود: این چه جادوگر دروندزاده‌ی بدکاره را به اسپانور ببرید و دستور بدهید او را بکشند» واژه‌ی اسپانور در این عبارت به همان معنای «قبرستان / دخمگستان» است (Shaki, op.cit: 94) در دینکرد هفتم بند ۶۶ چنین آمده است: «در اسپانور گشتاسپ نیرومندانه و پیروزگرانه پیامبری خود را از سوی اورمزد اعلام کرد و گشتاسپ را به دین اورمزد خواند» (آموزگار-تفضلی، ۱۳۷۵: ۹۶) به جای اسپانور «استراحت گاه» آمده است، در یادداشت شماره ۱ آورده‌اند که در اصل به معنی «آرامگاه» است اما در این عبارت به معنای «جای استراحت» آمده است، شکی آن را به معنای «درگاه شاهی» می‌داند (Op.cit: 94). دوبلوا نظر شکی را نمی‌پذیرد و به پیروی از وست آن را *aspān-war* از *aspān*: «اسبها» و *war*: «حصار، پناه» به معنای «زمین اسبان»، «آغل محصور»، «یک



طرح کتیبه سنگ مزار دهکده‌ی حسین‌آباد

دارندگی war: «ور-بر» که معنای «جایگاه آرامش / استودان» از آن گرفته است. نگارنده رای دکتر تفضلی را که یقینی‌تر است، می‌پذیرد. همو واژه‌های «استودان»، «اسپانور»، «اشور» و «دخمه» را واژه‌های تقریباً مترادف در این کتیبه‌ها می‌داند (۹۵-۱۹۹۴: 177). بند دوم: ترکیب «وهشت بهر» به معنای «بهره‌ی «او» بهشت «باد» در کتیبه‌های دیگر بسیار آمده‌است: بیشاپور ۱: ۳ و ۴ (Gropp in Hinz, 1969: 259). استخر (تخت طاووس) یک: ۸ و ۹ [wahišt pahlōm bahraš bawād]: «و بهشت برین بهرش باشد»: دو: ۷، چهار: ۲ (Gropp, op.cit:259,60) تنگ جیلو: ۶ و ۹ (Gropp, 1970:203)، تنگ کرم: ۱ و ۲ و شاه اسماعیل A: ۲، B: ۴، D: ۲ و F: ۲ و ۱ (Gropp, op.cit:205-207): پاسارگاد: ۱ و ۲ (Stronach, 1978:164) و کتیبه A در (Gignoux apud Gyselen, 1978:311) و کازرون یک: ۲ و ۳ (Hassuri, 1984: 93) و ۱۷۴ (Tafazzoli, 1994-5:177) و (de Blois, 1993:35) دو: ۸ و ۱۴ (Tafazzoli, 1991:199) سه: ۳ و ۴ (Tafazzoli & Shekh-al-Hokamayi, 1994: 265).

بند سوم: «برزین» نام متوفاست. «برز» خود به معنی «بلند، ستوده» است: در پهلوی مصدر burzīdan به معنای «بزرگ داشتن، ستودن» وجود دارد (مکنزی، پیشین: ۵۶): «برز» صفت است و با پسوند صفت‌نسبی‌ساز ēn که به نظر ژینیو یک نام خودمانی (Hypocoristique) از نام «برز» است و در حالت صفتی صورت ستایش‌آمیز دارد. [Brz-aina] Burzēn (۱۹۸۰: II/61,63); اما برای این نظر ژینیو هیچ شاهد متقنی وجود ندارد؛ در واقع همچون بسیاری از اسامی دیگر در فارسی، یک صفت صورت اسم‌خاص یافته است.*

واژه‌های دیگر NPŠE/xweš «خویش، از آن خویش» است: که اغلب بایک نام خاص می‌آید (Gignoux, 1978: 311); مقایسه شود با کتیبه‌های بیشاپور: ۴ (Gignoux, 1975: 222). پاسارگاد A: ۶B: ۲ (Stronach, op.cit:165) و کتیبه‌های A, B در (Gignoux apud Gyselen, op.cit: 311) استخر (تخت طاووس) یک: ۶؛ دو: ۶ و ۵ (Gropp in Hinz, op.cit: 258-260) تل اسپید ۵ و ۶ (نصرالله‌زاده، زیر چاپ).

* از دوست و همکار ارجمند علی صدرایی که مرا به این کتیبه رهنمون شدند؛ از گروه ثبت آثار معاونت پژوهشی، آقای آبیار و خانم افضل‌زاده، که گزارش دهکده‌ی حسین‌آباد را در اختیار نهادند، از بلند نظری دکتر عربان که فرصت دیدن کتیبه را فراهم ساختند؛ نیز از خانم سیمین نیسری که حروف چینی مقاله

چمنزار» می‌داند (Op.cit: 31-2) [همین اشتباه را سایر مستقدمان نیز آورده‌اند: نیبرگ: aspān-var «اصطبل بزرگ / شاه‌ی» (۱۹۷۴: ۳۲) موله: asp-āxūr (۵۲۸:۹۶۷) و از ایرانی‌ها بهرام فره‌وشی asp-āxur «اصطبل-آخور اسپان» که البته نمی‌تواند محل ملاقات زردشت و گشتاسب در عبارت دینکرد یک «آغل سلطنتی» یا «میدان اسب دوانی» باشد (بنگرید به Tafazzoli, 1994-95: 132) به هر روی، این واژه در اصل یکی از هفت شهر تیسفون (ایوان مدائن) بوده و در منابع عربی به صورت‌های 'sb' bwr, 'sf' nbr, 'sb' nbr آمده است (به نقل از شکسی در Op.cit: 95) ریشه‌شناسی دکترو شکسی بهترین و مناسب‌ترین پیشنهاد است؛ و برای رفع دوگانگی نظریات باید نظر دکترو تفضلی را پذیرفت که واژه اسپانور در دو معنای متفاوت در متون آمده: یکی به معنای «درگاه، جای استراحت شاهانه» و دیگری «مکان آرامش ابدی» در مفهوم «آرامگاه / قبر» آمده است (op.cit: 181).

و. «اششور / اششپور» (ašwar/ašpwar) از واژه‌های ašp/b: «استراحت»، که برابر آن در فارسی میانه سانوی -hspy, hsp، پهلوی h/ spyn، پازند aspīn آمده است (برای برابری دیگر در زبان‌های ایرانی بنگرید به Tafazzoli, 1991: 200) و پسوند

inscription from Hsian and the Chinese-Sasanian relations". *Atti del Convegno Internazionale sul tema: la persia nel Medioevo*, Roma 1971, pp. 363-367, و نیز "Sino-Iranica" *Acta. Antiqua Acad. Scient. Hungaricae*, 19 (1971) pp. 113-147.

Hassuri, A.,

1984 "Two unpublished pahlavi Inscriptions", *Zeitschrift der Morgenländischen Gesellschaft (ZDMG)* 137, pp. 92-7.

Hoffman, K.,

1965 "Daxna", *Zeitschrift für Vergleichende Sprachforschung [ZVS (KZ)]*, 79, p. 238. (= Aufsätze zur Indoiranistik, herausgegeben von J. Narten. Band I, Wiesbaden, 1975, p. 338).

Humbach, H., & Wang Shiping,

1988 "Die Pahlavi-Chinesische Bilingue von Xi'n", *A Green Leaf, Acta Iranica (AI)* 28, pp. 73-82.

Humbach, H.,

1998 "Epigraphy I. Old Persian and Middle Iranian Epigraphy", *Encyclopaedia Iranica (EI)*, ed. E. Yarshater vol. VIII, fasc. 5, London-New York pp. 478-88.

Mole, M.,

1967 *La légende le Zoroastre*, Paris, p. 54.

Nyberg, H. S.,

1974 *A Manual of Pahlavi, II*, Wiesbaden, p. 32.

Shabazi, A. Sh.,

1987 "Astōdan", *Encyclopaedia Iranica (EI)*, vol. II, fasc. 8, pp. 851-853. 1987

Shaked, Sh.,

1979 *The wisdom of the Sasanian Sages*, Boulder, Colorado, [=Persian Heritage Series. ed. E. Yarshater, N. 34].

Shaki, M.,

1988 "Pahlavica", *Acta Iranica* 28 (=Asmussen Festschrift) Leiden, pp. 93-5.

Stronach, D.,

1978 *A Report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963. XII-326 pages - 128 figures and 192 planches* Clarendonpres: Oxford University Press, pp. 163-5.

[به فارسی ترجمه شده است: استروناخ، دیوید، گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳) ترجمه‌ی حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹: ۲۲۵-۲۲۸؛ یادآوری می‌شود که ترجمه فارسی کتیبه غلط است]

را برعهده داشتند؛ بسی سپاسگزارم.

* * توضیح بیشتر این است که پسوند صفت نسبی ساز *en* فقط به اسم ذات و اسم معنی و صفت تفضیلی همراه می‌شود، و نه به صفت (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۱۷). در این رأی از راهنمایی دکتر راشد محصل و دکتر ابوالقاسمی سپاسگزارم.

کتاب‌شناسی:

فارسی:

- ابوالقاسمی، محسن؛ ۱۳۷۵. دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد؛ ۱۳۷۵. اسطوره‌ی زندگی زردشت، تهران: آویشن - چشمه (چاپ سوم).
- پشاش کتزی، رسول؛ ۱۳۷۱ «کتیبه‌ی دو دختر کازرون» اثر ۲۱: ۱۵۲-۱۵۹؛ تهران، سازمان میراث فرهنگی ۱۳۷۴ «گستره‌ی سخن درباره هشتک / هشتی به معنی قبر / آرامگاه»، مجموعه مقالات کنگره‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۲: ۳۲۶-۳۴۴، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- فره وشی، بهرام؛ ۱۳۵۴. کارنامه‌ی اردشیر بابکان، تهران: دانشگاه تهران: ص ۹۶.

- مکتزی، دیوید، نیل؛ ۱۳۷۳. فرهنگ کوچک زبان پهلوی؛ ترجمه‌ی: مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصراله زاده، سیروس؛ «گزارشی از کتیبه‌ی تل اسپید» (یادنامه سروشیان - زیر چاپ).
لاتین:

de Blois, F.,

1993 "Middle-persian Funerary Inscriptions from south western Iran", *MedioIranica, proceedings of the International colloquium organized by the Katholieke Universiteit Leuven*. ed. W. Skalmowski & A. vanTongerloo, Leuven, pp. 29-43.

Gignoux, ph;

1975 "Notes d'epigraphie et d'histoire Sassanides", *Melanges Linguistiques offerts à Émile Benveniste*, Paris, pp. 213-23

(apud R. Gyselen): review of D. Stronach, *Pasargadae* (Oxford, 1978), *Studia Iranica* 7, pp. 309-12.

1986

Noms propres Sassanides en moyen-perse epigraphique. *Iranische Personennamenbuch*, Band II, Faszikel 2, Wien. pp. 61-63.

Gropp, G.;

1969 in Hinze, W; *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin, pp. 237-242.

1970 "Bericht über eine Reise in west-und Südiran", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran (AMI)* 3, pp. 173-208.

Harmatta, J.,

1971 "The Middle Persian-Chinese bilingual